

Guadalcanal Diary: 2x4

R.E.M.: Murmur

The DB'S: Stand For Decibels

Tommy Keene: Real Underground

Camper Van Beethoven, Telephone Free

Landside victory

۷. ویژه گروه‌های کاور Cover Bands به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که به اجرای ترانه‌های دیگر

گروه‌ها می‌پردازند. این ترانه‌ها نیز Cover Songs نام می‌گیرند

۸. طرف دوچهار B-Sides معمولاً به ترانه‌هایی گفته می‌شود که در مجموعه ترانه‌های هیچ آلبومی

گنجانده نشده‌اند و اکثراً در انتهای CDهای ترانه‌های مستقل یا در کنسرت‌ها اجرا شده‌اند

۹. منظور از Old-School به اصطلاح دلبازسورهای موسیقی راک است

۱۰. اصطلاح Hi-Fi (High Fidelity) در موسیقی راک معمولاً به ضبط‌های با کیفیت بالا اطلاق

می‌شود و در مقابل آن اصطلاح Lo-Fi به کار می‌رود که معمولاً گروه‌های زیرزمینی به علت کمبود

بودجه مجبور به ضبط آلبوم به طریق Lo-Fi می‌شوند

۱۱. REM مخفف Roentgen Equivalent Man: منظر اشعه یونیزه کننده به اندازه یک رونتگن

(واحد اندازه گیری اشعه X) اشعه X بر بلات‌های اکتسی صحنه بیولوژیکی وارد می‌کند

نیروی راک متمرکز بود. Hard Core بدون پیوستن به جریان اصلی راک تا اواسط دهه ۹۰ فعال

بود و گروه‌های بسیاری چون Nirvana و Green Day تحت تأثیر زیبایی‌شناسی آن قرار

گرفتند. برخی آلبوم‌های مهم این نوع عبارتند از:

Black Flag: Damaged

Hüsker Dü: Flip Yourwig

The Misfits: Misfits

D.R.I.: Dirty Rotten LP

Bad Brains: I Against I

۵. صنایع‌های پرطنین ضربه‌یی اصم از آریژها و آکوردها

Jangle Pop جنبش پسا-پانک آمریکایی اواسط دهه ۸۰ بود که به گیتارهای زنگ دار و

ملودی‌های دهه ۶۰ بازگشت. این جنبش با ظهور R.E.M برکنگخته شد

Jangle-Pop در برگیرنده لحن Folk-Rock نیز بود اما عموماً بر پایه Pop بود. این نوع هرگز

به جنبش اصلی راک و پاپ راه نیافت و اکثر گروه‌هایی که با اشعار منتقدانه، صداهای آماتور و خام

و یا منحنی خودت انجام دهه پانک - در این حیطه فعال بودند تا اوایل دهه ۹۰ از صحنه محو و یا از

هم پاشیده شدند

برخی آلبوم‌های مهم این نوع عبارتند از:

Game Theory: Tinker to Evers to Chance

مایکل استایپ:

# من یک مدهبی ام



به نظر می‌آید که گروه با انتشار آلبوم LP برای اولین بار تصمیم گرفته به واقعیت غیبت بیل بری Bill Berry تأکید کند. حس می‌شود که گروه به جای پر کردن حرفه‌یی که با غیبت او ایجاد شده سعی بر آن دارد که چیزهایی را در اطراف صفره بپروراند. آیا درست فهمیده‌ایم؟

Stipe: خوب، ما نمی‌خواستیم یک بیل بری کاذب داشته باشیم. نمی‌خواستیم کسی را بیاریم که قطعه‌های او را بنوازد. در حقیقت، وقتی اول بار برای ضبط ایده‌های خود برای آلبوم در مارس ۹۷ در اتاق پذیرایی پیتر در هاوایی گرد آمدیم، در همه ترانه‌ها از Drum Machines استفاده کردیم. چند هفته بعد حدود چهار ترانه یا بیشتر ضبط کرده بودیم. سپس از اکتبر تا حدود یک ماه در Athens جمع شدیم تا به تولید مقدماتی پردازیم. یعنی آن demoها را برداریم، چند demo دیگر ضبط کنیم، یا شاید چیزهایی به آن‌ها بیفزاییم. این روزی بود که بیل جدایی خود را اعلام کرد. آلبوم همان موقع نیز بسیار تجربی بود و در آن بیل باید به زنجیر کردن و به هم پیچیدن چیزها می‌پرداخت. ما داشتیم به جای این که در سراپس آلبوم از Drum استفاده کنیم، چیزهای مختلف را با پرکاشن‌های متفاوت امتحان می‌کردیم. بیشتر چیزهایی که مایک و پیتر هم نوشتند برای گیتار نوشته نشده بود. اکثراً برای کیبورد و سینتی‌سایزر نوشته شده بود، قطعه‌هایی برای پیانو و گیتار باس و قطعه‌هایی برای سازهای زهی. آن‌ها برای سینتی‌سایزر نوشته بودند ولی از سازهای زهی سود بردند. پس در همان موقع نیز استاندارد drum/guitar رادور انداخته بودیم، یعنی در همان زمان نیز کار واقعاً تجربی بود. وقتی بیل اعلام کرد که

می‌رود، خوب ما سه نفر باقی مانده دچار اختلال ذهنی شدیم. بیل بسیار هیجان‌زده شده بود که اصلاً در گروه نباشد. این چیزی بود که او حقیقتاً می‌خواست، من واقعاً برای او خوشحالم، ولی این تصمیم بقیه ما را با این فکر مواجه کرد که «حالا چه غلطی باید بکنیم؟»

آیا این حقیقتی که می‌گوییم، یعنی استفاده از پرکاشن‌های کمتر سنتی راک - آیا ممکن است که بیل را به این نتیجه رسانده باشد که کارکرد خود را به عنوان یک نوازنده drum کم‌رنگ شده دیده و حس کرده که بهتر است گروه را راحت بگذارد؟

Stipe: نه، چون نقش او بسیار بیشتر از آن بود. ما همیشه پیرو یک دموکراسی واقعی بودیم و هستیم. هر عضوی حق رای خود را دارد. نقطه نظرات همه هم ارز همدیگر است. هر ایده‌یی شنیده می‌شود. این یک پروسه طولانی است. زندگی با آن مشکل است، اما او با ما به عنوان یک گروه به مدت ۱۷ سال خوب تا کرده است، و همچنین به عنوان یک دوست. ما دوستی خود را برای مدتی بسیار طولانی‌تر از آن چه اکثر گروه‌ها قادرند، حفظ کرده‌ایم. دلیل ترک او خستگی کار در یک گروه راک بود. دیگر لذت نمی‌برد. آن انگیزه و شوقی که به استودیو برود و روی یک آهنگ کار کند، این چرت و پرت‌های مطبوعاتی را انجام دهد، ویدئو ضبط کند و به تور برود را از دست داده بود. دیگر حال انجام این کارها را نداشت. به نظر من او شجاع و مصمم است و واقعاً او را تحسین می‌کنم. مردی با موقعیت مستحکم خود در این گروه، با همه آن چیزهایی که به سوی ما می‌آید، موفقیت‌ها، تحسین و تشویق‌ها، می‌رود و می‌گوید: «می‌دونی چیه؟ تصمیم گرفتم زندگی‌ام را عوض کنم.» واقعاً او را تحسین می‌کنم.

درست بعد از این که بیل اعلام کرد گروه را ترک می کند، از او نقل کرده اند که دیگر آن حس خلاقیت کنار در آلبوم های R.E.M را از دست داده است.

Stipe، آره، اما من آن موقع متوجه اش نشدم. فکر کنم مایک و پیتز بیشتر از من فهمیده بودند. من فقط فکر کردم او در یک موقعیت رویایی قرار گرفته. می دانی، ما دو هفته را در یک مکان عالی با آب و هوای فوق العاده گذرانیدیم. سخت بود که تمام روز را در کنار ساحل به پیاده روی نبردازیم، در حالی که من و مایک و پیتز در اتاق بودیم و کارها را ضبط می کردیم و به آن ها گوش می دادیم و به ایده هایی دست می یافتیم و بیل هر چند گاه بیرون می زد، پس حالا می توانم بفهمم، او حس می کرد گنده شده است، می دانی. تصمیم دشواری بود، اما او کاملاً دنبال دل خود رفت، هر چقدر که برایش سخت یا آسان باشد.

آخرین باری که با او صحبت کردید، کی بود؟

Stipe: درست قبل از این که Athens را ترک کنم. به او زنگ زدم و گپی کوتاه با هم زدیم و به او گفتم مایک و من تصمیم داریم تا با آلبوم کامل برگردیم، بنشینیم در مزرعه او صحبت کنیم و برای او بنوازیم. ولی پاسخ او چنین بود: «خوب، من واقعاً دوست دارم، روزی که آلبوم منتشر می شود آن را از ما مغازه بخرم»، (خنده) می دانی، او می خواهد از این پس فقط یک طرفدار باشد. او واقعاً هیجان زده است که ما با آلبوم چه کار خواهیم کرد. ما گفتیم «بی خیال بیل ما یک نسخه برایت می فرستیم» ولی او می خواست رفتن و ۱۴ دلار پیاده شدن را تجربه کند. پس او احتمالاً شایسته عنوان یک طرفدار R.E.M در جهان است.

پس او هیچ تجدیدنظری در تصمیم خود نکرد؟

Stipe: نه، بسیار هم خوشحال است.

موسیقی بی که ما در LP می شنویم چه روند تغییراتی را از اتاق پذیرایی پیتز در هاوایی تا Athens طی کرده؟

Stipe: اتفاقی که افتاد این بود که خیلی از چیزهای روی drum machine، باید با drum ضبط می شد و بعضی از آن عناصر به عقب می رفتند و جای خود را با یک ابزار زنده (Live kit) (در این جا منظور drum است) عوض می کردند. با این حال خیلی از قطعه ها نیز باقی می ماندند. ما چهارده، پانزده ترانه را از میان حدود چهل ترانه انتخاب کردیم که اصلاً برای گیتار و پرکاشن مناسب نبود. پس می توانست آلبوم بی با خط مشی متفاوت باشد. اما من می دانم پس از این که بیل جدایی خود را اعلام کرد ما (من و مایک و پیتز) چه حسی داشتیم. و فکری که میان ما مطرح می شد و از خودمان می پرسیدیم: «چه غلطی باید بکنیم؟ ما یک ماه در استودیو ماندیم که در حالت معمول من باید می نوشتم. کاملاً از نظر احساسی قاطعی بودم و

نمی توانستم کار زیادی از پیش ببرم. من بیش از حالت معمول از قفل نویسندگی رنج می بردم البته این چیزی عادی است و معمولاً در هر آلبوم اتفاق می افتد، اما فکر کنم در این آلبوم خیلی بیشتر از حالت معمول بود. ما در یک آشفتگی کامل غرق شده بودیم. و در آن موقعیت، همه تکنیک ها و مراحل و قوانینی که طی ده آلبوم گذشته از آن ها سود برده بودیم بی فایده بود، دوست ندارم این را بگویم اما تنها راه مواجه شدن با موسیقی، و تنها راه جلوگیری از پراکندگی ها این بود که آشفتگی مان را از پنجره به بیرون پرت کنیم و بگوییم «گوربا باش» هر چیزی می گذرد. دنیا مان وارونه شده، اما بیا بید از آن فرار نکنیم. بگذاریم که این یک عامل رها کننده باشد و نه یک عامل فرسایشی. چیزی که در آن موقعیت و بعد از دشواری چند ماهه به دست آمد، این آلبوم بود.

گفتی که دشوارترین قفل نویسندگی خود را گذراندی، ولی اگر اشعارت را بررسی کنیم می بینیم که خیلی از ترانه های جدید انگار خود به خودی پدید آمده اند.

Stipe: متشکرم. این یک تعریف عالی بود. اما نه، واقعاً یک تقلا بود. یک ترانه «استراغی» بود. نمی دانم آیا با این اصطلاح آشنایی یا نه. ولی Hope ترانه ای بود که به بیرون جاری شد. ولی مثل Country Feedback یا B-Bow Letter یا مثلاً Departure جاری نشد، به بیرون هول داده شد. من یک نویسنده نیستم، اما گاهی چیزها همین طوری آیند و من آن ها را می نویسم و بعداً متوجه می شوم که این می تواند برای یک ترانه استفاده شود. Hope را برای یک آهنگ نوشتم. باید چندین بار آن را تکه تکه می کردم و دوباره به هم می بستمش. ولی با این همه، کلمات و مطمئناً حس آن نیز همان جا بود. منظورم این است که، آن چه از لحاظ مضمون در آن ترانه است به تمام آلبوم تسری پیدا

می کند. مضمون اصلی این آلبوم صرف نظر از طبقه بندی و رده بندی چیزهای مختلف، موضوع مذهب و معنویت در مقابل علم و تکنولوژی است و این که این دو از لحاظ فرهنگی و جامعه شناختی کجا و چگونه با هم رودرو می شوند. در این برهه زمانی و تاریخی عده کثیری از مردم متوجه نیستند که علم و مذهب ذاتاً یک چیز هستند و همپوشانی و تداخل آن ها بیش از اختلاف و فاصله آن هاست. یا با هم تداخل، یا مقابله می کنند و جایی که با هم قاطعی می شوند احتمالاً همین موقعیت کنونی اکثر ماها است. احتمالاً بیش از همه چیز قابل درک است، اما ما هنوز از لحاظ فرهنگی قادر به درک آن نیستیم.

در این مورد، آیا این دیدگاه در تو تکامل پیدا کرده؟ شاید ۱۵ سال پیش این عقیده را نداشتی؟

Stipe: آره، فکر می کنم همین طور باشد. واقعاً نمی توانم بگویم از کجا نشأت گرفته. می دانی، شاید راحت باشد تا بگوییم جنسیت، طبقه بندی جنسی، اما این قدرها هم ابتدایی نیست. شاید شکل گرفتن این روند در کاوش نامتعارف و مخدوش خودم در باب معنویت یا چیزی والاتر باشد. جدایی ذهن و بدن و روح بسیار مضحک است. ممکن است در گذشته به داد ما رسیده باشد، اما الان واقعاً خیلی قدیمی و کهنه شده و شاید زمان آن رسیده باشد که این تفکر را به دور انداخته و رها کنیم. مهم این است که بپذیریم علم و مذهب ذاتاً یکی هستند.

Patti Smith در یک شعر قدیمی خودش به نام Saluation of Rock (رستگاری راک) که در آن می گوید: «راک، مانند مجسمه، تنه جامد یک رویاست.» حالا بسیاری از اشعار آلبوم جدید، یا شاید آن چه در آلبوم های R.E.M شنیده ایم، انگار با فضای میان رویا و بیداری دست به گریبان است، یا...



Stipe... یا شاید جایی فی مابین، نمی توان مرزی را بین رویا و بیداری یا فانتزی و واقعیت، ترسیم کرد، هر دویشان برایمان اهمیت دارند. ببینید، چیزهایی هست که ما بسیار بدیدهی فرض می کنیم و به سادگی از کنارشان می گذریم و به سرعت فراموش می کنیم و به آن ها فکر هم نمی کنیم. شما شاید رویاهای بسیار و فضاهای رویایی زیادی را از سر بگذرانید، حتی بخواید خاطرات و فقدان چیزهای زیادی را فراموش کنید که همه این ها به شکل تم های تیپیکال در موسیقی R.E.M به گوش می آید.

آیا عرضه اشعار تو همراه با آلبوم Up آن را به یک آلبوم شخصی تبدیل کرده، به طوری که خواسته یی ما اشعار را هم بخوانیم؟

Stipe: از نظر شناسنامه یی شخصی نیست، نه. اما راضی شدن به چاپ اشعار هم یک اشتباه بود. من بدم می آید که این را بگویم چون انگار این نشانه یی از این است که ما چقدر آزادی، احمقانه به نظر می آید. ولی ما واقعاً با روحیه دگور پدر همه چیز، در یک فضای خاصی در استودیو مواجه بودیم. شرایط به طور باورنکردنی دشوار بود. می دانی، ساخت یک آلبوم دشوار است و این یکی به طرز شگفت انگیزی دشوارترین بود. لحظاتی پیش می آمد که ارتباط بین ما سه، چهار نفر به گسستگی کامل تبدیل می شد. لحظات وحشتناک و سختی برای همه ما بود. البته لحظات واقعاً خوش و سبکی هم داشتیم، لحظاتی که حس می کردیم داریم کاری عالی انجام می دهیم. اما همواره کار با آن چیز تیره تر توام بود. و سعی ما مشکل دادن به چنین آمیزه یی بود. بگذارید یک ضرب المثل قدیمی را بازگو کنم. «هر چه تو را نکشد قوی تر می کنده» و ما اکنون بسیار قوی تر هستیم چه از لحاظ گروه و چه از تباطات دوستانه مان، حتی از یک سال پیش به هم نزدیک تر هستیم. و از این جهت واقعاً خرسندم. کار واقعاً سخت، اما با ارزش بود.

گفتی که چاپ اشعار اشتباه بود. منظورت این بود که گذاشتن اشعار روی آلبوم برای این که همه ما ببینیم یک اشتباه بود؟

Stipe: نه، یک شب اتفاق افتاد. من اشعار را در استودیو روی دیوار می زدم، این کار به هنگامی که واقعاً گیر کرده باشم، به من کمک می کند. مثلاً شش تا از آن ها را می توانم یک جا ببینم. هر بار که برای چای یا سیگار می روم، یا برای خوردن چیزی یا پاسخ به تلفن، و وقتی که برای ضبط به استودیو باز می گردم، همه آن ها را آن جا می بینم. با خودم می گویم «خدای من، من واقعاً نیازمند یک سری کلمه ام، پس می روم تا روی آن کار کنم.» این یک انگیزش عامل احمقانه است که به کار من می آید. اگر چیزی را ببینم، برایم قابل تغییر و واقعی تر جلوه می کند و چیزی که برای بقیه مهیا می کند این

است که، به آن ها این فرصت را می دهد تا به چیزها نگاه کنند و بفهمند من از کجا می آیم و کجای کار هستم. آن ها می توانند ببینند چیزهایی که هسته و یا اضافه می شود و این الهام بخش است و می تواند موسیقی را تغییر دهد، اغلب تنظیمات را تغییر می دهد، پس واقعاً خوب جواب می دهد. یک شب در سانفرانسیسکو شب واقعاً خوبی داشتیم، احتمالاً هشت شعر روی دیوار بود تقریباً کامل، مایک داشت آن ها را می خواند، گفت: «این ها واقعاً اشعار عالی یی هستند، ما باید آن ها را در CD بگذاریم.» و من گفتم «باشه» و پیتز گفت: «چرا که نه.» در حالی که من به مدت هفده سال عقیده داشتم که اشعار باید شنیده شوند و نه خوانده، و بقیه هم از نظر من تبعیت می کردند. حدود پنج ثانیه طول کشید تا این موضوع پرونده اش بسته شد.

من فقط حدس ام را می گویم، آیا Apologist از آهنگ هایی بوده که کامل کردن اشعار آن دشوار بود؟

Stipe: ایده این عنوان پنج سال پیش به ذهن من خطور کرد. چیزی بود که واقعاً می خواستم انجام دهم. تنها می خواستم ترانه یی با عنوان "Apologist" داشته باشم. فکر می کردم عنوان اش عالی است و بعد مسأله پیدا کردن موضوع بود. آیا نوشتن اش دشوار به نظر می رسد؟

برایم این تصور پیش آمده که شاید پیش نویس های زیادی برای آن تهیه کردی؟

Stipe: نه خیلی، نه، چیزهایی بود که داشتم و واقعاً به کار نیامد، واقعاً می خواستم کلمه Issues را در آن ترانه به کار ببرم. فقط به این علت که این یک صحبت روان درمانی احمقانه است. شخصیت داستان در یکی از برنامه های دوازده گام (یا چیز دیگری از این نوع) شرکت کرده و تبدیل به انسان موفق تری شده. و به عنوان بخشی از درمان تصمیم می گیرند که به افراد زندگی گذشته خود باز گردند و از آن ها به خاطر کسی که بوده اند عذرخواهی کنند. خوب، همین طور که ترانه پیش می رود، برای شنونده آشکار و آشکارتر می شود که این شخص حقیقتاً فرد بهتری نشده بلکه تبدیل به یک هیولای واقعی شده. شاید آن ها شستشوی مغزی شده اند و هیچ آگاهی از آن چه انجام می دهند نداشته باشند و این از طرز رفتارشان که با افراد قبل از تغییر خود دارند، مشخص است. پس اگر بنشانه یی از کلبی مسلکی در آلبوم باشد در همین ترانه است. من نقل قولی از ناتالی مرچنت Natalie Merchant در مجله US خواندم. در جایی که او به شدت توسط یک خبرنگار زیر منگنه قرار گرفته بود. نمی دانم، شاید به لحاظ طرز ویرایش آن بود یا کار خود ویراستار بود، ولی به نظر می آمد که آن ها بسیار ردیالانه با او برخورد کرده بودند. و او یک انسان واقعاً باهوش است. و معمولاً راحت به بازی گرفته نمی شود. او گفت: «من در طول یک سال یک

وسيله برای بیان چیزی دارم که به آن فکر می کنم و انجام آن برای من مهم است و آن هم موسیقی ام است. و اضافه کرد: «من تا حد مرگ از کلبی مسلکی و کنایه خسته شده ام و این ها نیز ترانه های کلبی مسلکی نیستند، این ها ترانه های طعنه آمیز نیستند.» این یک حقیقت است، آکوردی را به ترنم در آورده ام، چون خودم هم همین حس را دارم. من ترحم جویی را نیز به فهرست چیزهایی که خیلی برایم تکراری شده است می افزایم. شاید به خاطر سن و سالم است، شاید به علت عبور از دهه ۹۰ است و شاید به این علت است که در رسانه ها و موسیقی، کلبی مسلکی و طعنه و کنایه واقعاً به آخر خط رسیده و ترحم جویی در موسیقی واقعاً تمام شده. در The Apologist ردی کلبی مسلکانه وجود دارد، فکر می کنم بیشتر به این علت است که، آن شخصیت واقعاً بسیار ابله و گم گشته است. واقعاً داشتم تقلا و تلاش می کردم، زیرا از لحاظ مضمونی نمی دانستم آلبوم دارد به کجا می رود. ابتدا فکر کردم در جاهایی از آلبوم دارم اصول انجیل را بازنویسی می کنم، (خننده) و حتی به آن واقف بودم. در طی صحبتی که با Patti Smith داشتم پی بردم که واقعاً دارم همین کار را می کنم و با خودم گفتم، من واقعاً دچار خستگی پرواز شده ام، کل روز را در هواپیما سپری کرده بودم. ذهن آدم در آن فضای میان زمین و آسمان راحت و آسوده است و من آن را خیلی دوست دارم. درست مانند قارچ بدون این که آن را بخوری اما به هر حال برایم خستگی داشت. در صحبت بعدی که با Patti Smith داشتم درباره کار در شرف انجام مان حرف می زدم، فکر کنم قبل از جدایی بیل بود، او گفت: «از آن چیزی که هستی و آن چیزی که برای عرضه داری، نترس، چرا که آن چه تو داری بسیار بی نظیر است و تو لازم نیست بترسی و فقط به سوی آن بدو. و نترس باش.» آن حرف واقعاً بر من تأثیر گذاشت، چون از طرف او گفته شده بود، به عنوان یک دوست و کسی که واقعاً کارش را ستایش می کنم. می دانی، این توجیه او در طول ضبط آلبوم واقعاً برای من مهم و ارزشمند بود. پس، وقتی که رفتم که یک ترانه غمناک بنویسم، می خواستم واقعاً غم انگیز باشد و خودم را از سوزه دور نکنم و به شنونده هم این اجازه راندهم. اگر من یک ترانه عاشقانه نوشتم، نمی خواستم کنایه آمیز باشد. از کنایات در ترانه های عاشقانه خسته شده ام، این کار را قبلاً کرده ام و واقعاً هم خوب انجام داده ام، ولی می خواستم At My Most Beautiful بهترین ترانه عاشقانه یی باشد که نوشته ام.

آن آهنگ محشر است. Stipe: عالی است، اینطور نیست؟ (خننده) متشکرم. داشتم در بلوار سانتامونیکا رانندگی می کردم، روی کتاب Patti Smith متمرکز شده بودم (همراه با Patti Smith در سفر) که آن را نوشتم. مانند همیشه دیرم

شده بودم، و این یکی از ویژگی‌های منفی من است. در ترافیک گیر افتاده بودم و در همان حال به نوارها گوش می‌دادم. سعی می‌کردم به ایده‌هایی برسیم و در آن حالت این خط را نوشتم دراهی پیدا کردم تا به لبخند زدن، وادارتم، و با خود فکر کردم، این زیباترین چیز دنیا است. فکر کردم شبیه کارهای Beach Boys است. من آن‌ها را نمی‌شناسم اما مایک و پیترو می‌شناسند. آن‌ها از هواداران عالی ما هستند. ولی به یاد می‌آورم که به این فکر می‌کردم که آن‌ها ترانه یا آلبومی با نام Smile دارند. گفتم شاید این هدیه‌یی برای مایک و پیترو - و در آن زمان بیل - باشد. و ترانه‌یی را خواهم نوشت که خیلی Beach Boys است. سعی خواهم کرد که آن طور شود، بدون پس زمینه زیاد. چون واقعاً هیچ وقت درست به کارهای این‌ها گوش نکردم. بعداً فهمیدم Smile آلبومی بود که هرگز بعد از Pet Sounds منتشر نشد. امیدوارم Brian Wilson این را آن طور که مدنظر من بود، بفهمد، به عنوان یک ادای احترام.

ولتی می‌گویی نمی‌خواهی که شنونده بین خود و شخصیت‌های ترانه‌ها فاصله‌یی حس کند، متوجه هستی که مردم می‌روند و به آهنگ‌های مثلاً Apologist گوش می‌کنند و فکر می‌کنند که این تو هستی که به خاطر هر چه کردی عذرخواهی می‌کنی. Stipe فکر کنم این بیشتر زیر سر منتقدان است. مردم موسیقی نوپس‌ها را دوست دارند. فکر کنم راحت‌ترین کار همین باشد که مرا با هر شخصیتی که می‌آفرینم روانکاو می‌کنند. می‌دانی من تا حد مرگ از این قضیه خسته شده‌ام، چون حس می‌کنم که آره درست است که من در همه ترانه‌ها هستم. درست است که تفکرات و نگرانی‌ها و طنزهایم را در این ترانه‌ها تزیین می‌کنم، اما این خاستگاه خلاقیت است، البته اگر خلاقیتی باشد. آیا گفتم خاستگاه خلاقیت؟ (به خود می‌خندد). هومو، بازگشت به انجیل - مال خودت است. ولی نه، من همه آن مردم نیستم، می‌گفتم اگر بودم. فکر کنم من در این کار خیرام، من آن قدر که می‌گویند در ملاءعام خوبشوندار نیستم. من در اصل همان کسی هستم که بودم و چندان تحت تأثیر همزیستی‌هایی که در طی هیجده سال گذشته داشته‌ام قرار نگرفتم.

اما متوجه هستی که بعضی از هواداران قدیمی هنوز می‌روند و به چیزی مثل At My Most Beautiful گوش می‌دهند و به آن می‌اندیشند که آیا باید صورت ناخاری آن را کنار بزنند و این که آیا یک پیش‌زمینه هوشمندانه در آن وجود دارد و آیا این مایکل استاپ است که طرف پگ ترانه عاشقانه می‌نویسد؟

Stipe آره، من سعی کردم که آن را یک ترانه عاشقانه تمام مبار کنم. می‌دانی؟ باید بگویم که هر زنی که آن آهنگ را شنیده - و من فکر می‌کنم زن‌ها از ما برترند - از

آن خیلی لذت برده. این فوق‌العاده است. می‌دانی به نظر می‌آید دارد کار خودش را می‌کند. منظورم این است که ترانه‌هایی قبلاً نوشته‌ام که فکر کردم به بهترین‌ترین شکل به مذهب نهادینه پرداخته است، انکار رخوت‌آوری که می‌گوید این زندگی ارزش ندارد چرا که تو داری به سوی چیزی والاتر حرکت می‌کنی. و اتفاقاً این کارها به عنوان زیباترین و غم‌انگیزترین کارها تعبیر شده‌اند. این‌ها مرلیه‌هایی بودند که مردم متوجه آن نشدند. شاید من به عنوان یک نویسنده هنوز به آن جایی که می‌خواستم نرسیده بودم و نشانی را گم کرده بودم. اکثر مردم آن مفهومی را که من به دنبال آن بودم نمی‌گرفتند. اگر آهنگی را مردم زیبا می‌دانند و به نظر من چنین نمی‌آید، پس قبول می‌کنم که یک آهنگ زیباست و می‌گذارم باشد. این منم که باید موضع خودم را عوض کنم. Sweetness Follows (ترانه‌یی درباره مرگ در آلبوم Automatic) ترانه‌یی است که به آن می‌اندیشم. دلم می‌خواهد بیشتر مردم آن را کشف کنند و بفهمند چه می‌خوانم. حتی اگر هم می‌خواهی آن را به عنوان چیزی برای تفریح برگزینی، یا چیزی که با آن برقصی، یا وقتی که ظرف می‌شوئی به آن گوش دهی بدانی که مفهوم فراتری در آن پنهان است، چیزی که به درد بخورد. شاید من دارم در برابر دو آلبوم اول مان که چیز به درد بخوری در آن‌ها وجود نداشت واکنش نشان می‌دهم. پر از صدا بود (خنده) مردم هنوز به آن آلبوم‌ها علاقه نشان می‌دهند، مهم نیست. چیزی که می‌نویسم یک ترانه عاشقانه است. Diminished در عین حال یک درام مواخذه‌گر است. و اگر یک منتقدی ترانه‌ام را چنین تفسیر کند، با خوش‌رویی با پتک به سرش می‌کوبم، می‌دانی؟ من هرگز در زندگی‌ام به دادگاه نرفته‌ام، اما در تلویزیون دیده‌ام. من هم مثل بقیه تحت تأثیر O.J. Simpson قرار گرفتم، من این مشغله و وسواس فکری ملتام را در آن شکل دراماتیک خاص خود که به آن جا رسیده بود دیدم و به حالت انزجار رسیدم. در عین حال آن زبان و گویش آن جاست، در هوا شناور است و خوشت بیاید یا نه من آن را به گونه‌یی که انگار نفر بعدی خودم هستم، به چنگ آوردم. مانند کلمات روان درمانی، تقریباً تمرین کردن با این لغات است. با قرار دادن بعضی از کلمات یا حرف‌ها در ترانه و استفاده از برخی رمزهای زبان ممکن است نتیجه را به ایده‌یی کاملاً متفاوت از آن چه مدنظر بوده ختم کند. یکی از ترانه‌هایی که به آن افتخار می‌کنم Undertow است، چون در آن حس کردم که دارم از گویش انجیلی استفاده می‌کنم. از نقطه نظر خودم، گویشی بسیار جنوبی و بسیار سیاه‌پوستی را برای بیان نقطه‌نظری برگزیده بودم که کاملاً با مذهب یکشنبه‌ها و رفتن به بهشت با به جهنم در تضاد بود. من فکر می‌کنم اصل برای همه یکسان است، پرندها و

دیگر موجودات زمینی هم مثل ما می‌میرند. آن‌ها هم مانند ما به جایی می‌روند ولی آن‌ها مجبور نیستند تا آن را بر روی لوحه یا در کتاب بنویسند یا به صورت ویدئو درآورند. تا درکش کنند. این بیشتر، بیشتر... به آن چه می‌گویی... شبیه است.

سرشت درون ذاتی؟

Stipe: متشکرم.

آیا حداقل می‌توانیم حدس بزنیم که آخرین آهنگ آلبوم Falls to Climb، ترانه‌یی است درباره خودت؟ Stipe: نه به هیچ وجه. متأسفم (خنده) من توصیفاتی شنیدم که مغز سوت کشید. مانند آوه، این واقعاً متفاوت است. من فقط ایده‌ام این بود که شخصی در یک گروه قرار دارد. که قوزی‌ترین و پزمرده‌ترین عضو گروه است و به طور معمول توسط دیگر اعضا طرد می‌شود. او همیشه همه سرزنش‌ها را تحمل می‌کند، اما جنگ نمی‌کند و حرف نمی‌زند. این گونه افراد، باطن و ظاهرشان هرگونه که باشد، حقیقتاً از دیگران قوی‌ترند. من به یک گروه مثلاً ۲۰ نفری می‌اندیشم. آن چه در درون و باطن این فرد است. توان و دانش و درک چیزی والاتر است. و آن‌ها در یک بدن لاغر و ضعیف گرفتار شده‌اند و ناخوش و افتاده به نظر می‌آیند. این چیزی است که مدتی ذهن مرا به خود مشغول داشته بود. شخصیت بخشی به این ایده که کسی که می‌تواند به ظاهر ضعیف‌ترین باشد در حقیقت قوی‌تر است و این‌ها کسانی هستند که خود را به نفع گروه قربانی می‌کنند. من فکر کنم این واقعاً زیبا است. من شب گذشته برای عده‌یی از دوستانم آن را اجرا کردم و همه از آن لذت بردند، تقریباً به گریه افتادم، این یک ترانه بسیار غم‌انگیز است و من واقعاً روی آن کار کردم، یک بار آن را ضبط کردم و به آن گوش دادم. خوب گوش دادم تا ببینم که نوایش کجاست.

سؤال آخر، و برای آینده؟

Stipe: بهش فکر نمی‌کنم و خوشحال‌تر از این هم نمی‌توانستم باشم.

• Vomit Song منظور ترانه‌یی است که خودبه‌خود به ذهن نویسنده آن آمده و به بیرون جاری شده‌باشد.

•• Apologist با توجه به خود شعر این کلمه در این جا معنی توجیه‌گر یا مدافع نمی‌دهد منظور فردی است که از دیگران عذرخواهی می‌کند

••• روزشکل آمریکایی که به اتهام قتل همسرش محاکمه و سپس

تبره شد